

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۷۰

آیه ۲۹-۳۵

آیه و ترجمه

۲۹ فلما قضی موسى الاجل و سار باهله انس من جانب الطور نارا قال لاهله امكثوا انى انست نارا لعلی اتيكم منها بخبراء و جذوة من النار لعلكم تصطلون
۳۰ فلما اءتاها نودی من شطی الواد الايمن فى البقعة المباركة من الشجرة انى يا موسى انى انا الله رب العالمين
۳۱ و ان اءلق عصاك فلما راها تهتز كأنها جان ولى مدبرا و لم يعقب يموسى اقبل و لا تخف انك من الامنين
۳۲ اسلك يدك فى جيبك تخرج بيضاء من غير سوء و اضمم اليك جناحك من الريح فذنبك برهانان من ربك الى فرعون و ملايه انهم كانوا قوما فاسقين
۳۳ قال رب انى قتلت منهم نفسا فاخاف ان يقتلون

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۷۱

۳۴ و اءخى هارون هو اءفصح منى لسانا فارسله معى ردء ايصد قنى انى اءخاف ان يكذبون
۳۵ قال سنشد عضدك باخيك و نجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما باياتنا انتما و من اتبعكما الغالبون
ترجمه :

۲۹ - هنگامی که موسى مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد از جانب طور آتشی دید! به خانواده اش گفت: درنگ کنید من آتشی دیدم، می روم شاید خبری برای شما بیاورم، یا شعله ای از آتش، تا با آن گرم شوید.

۳۰ - هنگامی که به سراغ آتش آمد ناگهان از ساحل راست وادی در آن سرزمین بلند و پر برکت از میان یک درخت ندا داده شد که ای موسى! منم خداوند، پروردگار جهانیان!

۳۱ - عصایت را بیفکن، هنگامی که (عصا را افکند) نگاه کرد و دید

همچون ماری با سرعت حرکت می کند! ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد! (به او گفته شد) برگرد و نترس تو در امان هستی! ۳۲ - دستت را در گریبانانت فرو بر، هنگامی که خارج می شود سفید و درخشنده است و بدون عیب و نقص، و دستهایت را بر سینه ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود، این دو برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست که آنها قوم فاسقی هستند. ۳۳ - عرض کرد: پروردگارا من از آنها یک تن را کشته ام می ترسم مرا به قتل برسانند. ۳۴ - و برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است، او را همراه من بفرست تا یاور من باشد

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۷۲

و مرا تصدیق کند می ترسم مرا تکذیب کنند. ۳۵ - فرمود: بازوان تو را بوسیله برادرت محکم می کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم و به برکت آیات ما بر شما دست نمی یابند، شما و پیروانتان پیروزید.

تفسیر :

نخستین جرقه وحی!

در اینجا به هفتمین صحنه از این داستان می رسیم: هیچکس دقیقا نمی داند در این ده سال بر موسی چه گذشت اما بدون شک این ده سال از بهترین سالهای عمر موسی بود، سالهائی گوارا، شیرین و آرامبخش سالهای سازندگی و آمادگی برای یک مأموریت بزرگ. در حقیقت ضرورت داشت که موسی (علیه السلام) یک دوران دهساله رادر غربت و در کنار یک پیامبر بزرگ بگذارند و شبانی کند، تا اگر خوی کاخنشینی بر فکر و جان او اثر گذاشته است به کلی شستشو شود، موسی باید در کنار کوخشینان باشد، از دردهای آنها آگاه گردد و برای مبارزه با کاخنشینان آماده شود. از سوی دیگر موسی باید زمان طولانی برای تفکر در اسرار آفرینش، و خودسازی در اختیار داشته باشد، کجا بهتر از بیابان مدین؟ و کجا بهتر از خانه شعیب بود؟

مأموریت یک «پیامبر اولوا العزم» ساده نیست که به آسانی بتوان عهده دار

آن شد، بلکه می‌توان گفت ماموریت موسی بعد از پیامبر اسلام در میان پیامبران از یک نظر از همه سنگینتر بود، مبارزه با بزرگترین جباران روی زمین کردن و به اسارت قوم بزرگی پایان بخشیدن، و آثار فرهنگ اسارت را از روح آنها

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۷۳

شستشو دادن کار آسانی نیست. در تورات و همچنین در روایات اسلامی آمده که شعیب برای قدردانی از زحمات موسی قرار گذاشته بود گوسفندانی که با علائم مخصوصی متولد می‌شوند به او ببخشد، اتفاقاً در آخرین سال که موسی عزم داشت با شعیب خدا حافظی کند و به سوی مصر بازگردد، تمام یا غالب نوزادان گوسفند با همان ویژگی متولد شدند. و شعیب نیز با کمال میل آنها را به موسی داد.

بدیهی است موسی به این قانع نیست که تا پایان عمر شبانی کند - هر چند محضر شعیب برای او بسیار مغتنم بود - او باید به یاری قوم خود بشتابد که در زنجیر اسارت گرفتارند و در جهل و نادانی و بیخبری غوطه‌ورند. او باید به بی‌عدالتیها در مصر پایان بخشد، بتها را بشکند، طاغوتیان را ذلیل، و مظلومان را به یاری خدا عزیز کند و یک احساس درونی موسی را به این سفر تشویق می‌کرد.

سرانجام اثاث و متاع و گوسفندان خود را جمع‌آوری کرد و بار سفر را بست. ضمناً از تعبیر به «اهل» که در آیات متعددی از قرآن آمده استفاده می‌شود که موسی غیر از همسرش در آنجا فرزند یا فرزندان همراه داشت، روایات اسلامی نیز این معنی را تایید می‌کند و در تورات در سفر خروج به آن تصریح شده است، بعلاوه همسرش در آن موقع باردار بود.

او به هنگام بازگشت، راه را گم کرد و شاید به این دلیل بود که برای گرفتار نشدن در چنگال متجاوزان شام از بیراهه می‌رفت. به هر حال قرآن در نخستین آیه مورد بحث می‌گوید: «هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش حرکت کرد، از جانب طور

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۷۴

آتشی دید!) (فلما قضی موسی الاجل و سار باهله آنس من جانب الطورنارا).
«به خانواده اش گفت: همینجا درنگ کنید، من آتشی دیدم، می روم
شاید خبری برای شما بیاورم، یا شعله ای از آتش، تا با آن گرم شوید» (قال
لاهلله امكثوا انی آنست نارالعلی آتیكم منها بخبر او جذوة من النار
لعلكم تصطلون).

«آنست» از ماده «ایناس» به معنی مشاهده کردن و دیدن تواءم بایک نوع
آرامش و انس است، «جذوة» به معنی قطعه ای از آتش است، و بعضی
گفته اند به قطعه بزرگی از هیزم گفته می شود.
از جمله «آتیكم بخبر» (خبری بیاورم) استفاده می شود که او راه را
گم کرده بود، و از جمله «لعلكم تصطلون» بدست می آید که شبی بود
سرد و ناراحت کننده.

در آیه سخنی از وضع همسر موسی به میان نیامده، ولی مشهور در تفاسیر
و روایات این است که او باردار بود و در آن لحظه درد زائیدن به او دست داد، و
موسی از این نظر نیز نگران بود.

«هنگامی که به سراغ آتش آمد (دید آتشی است نه همچون آتشیهای
دیگر خالی از حرارت و سوزندگی، یکپارچه نور و صفا، در همین حال که
موسی سخت در تعجب فرو رفته بود) ناگهان از ساحل راست وادی در آن
سرزمین بلند و پر برکت از میان یک درخت ندا داده شد که ای موسی منم
خداوند پروردگار عالمیان!» (فلما اتاها نودی من شاطیء الوادی الایمن فی
البقعة المباركة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین).
«شاطیء» به معنی ساحل و «وادی» به معنی «دره» یا
«محل عبور سیلاب»

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۷۵

و «ایمن» به معنی راست و صفت است برای «شاطیء» و «بقعه» به
معنی قطعه زمینی است که نسبت به اطرافش مشخص است.
بدون شک خداوند قدرت دارد امواج صوتی را در هر چیز بخواهد بیافریند در
اینجا در میان درخت ایجاد کرد، چرا که می خواهد با موسی سخن بگوید، و
موسی جسم است و دارای گوش، و نیازمند به امواج صوتی، البته بسیاری
اوقات پیامبران از طریق الهام درونی وحی را می گرفتند، و گاه در خواب،
ولی گاهی نیز از طریق شنیدن امواج صوتی بوده است، و به هر حال به

هیچوجه جای این توهم نیست که برای خدا جسمی قائل شویم. در بعضی از روایات آمده که موسی هنگامی که نزدیک آتش رسید دقت کرد دید از درون شاخه سبزی آتش می درخشد، و لحظه به لحظه پرفروغتر و زیباتر می شود با شاخه کوچکی که در دست داشت خم شد تا کمی از آن برگیرد، آتش به سوی او آمد وحشت کرد و عقب رفت! گاه او به سوی آتش می آمد و گاه آتش به سوی او که ناگهان ندائی برخاست و بشارت وحی به اوداد، و به این ترتیب از قرائن غیر قابل انکار برای موسی روشن شد که این ندا ندای الهی است و نه غیر آن. اما با توجه به مأموریت بزرگ و سنگینی که موسی بر عهده دارد باید معجزاتی بزرگ به تناسب آن از سوی خدا در اختیارش قرار داده شود که به دو قسمت مهم آن در این آیات اشاره شده است:

نخست اینکه «به موسی ندا داده شد که عصایت را بیفکن، و موسی عصا را افکند، هنگامی که به آن نگاه کرد دید همچون ماری است که با سرعت و شدت حرکت می کند، موسی ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد!» (و ان الق عصاک فلما رآها تهتز کانهما جان ولی مدبرا ولم یعقب). روزی که موسی این عصا را برای خود انتخاب کرد تا هنگام خستگی بر

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۷۶

آن تکیه کند و برای گوسفندان برگهای درختان را بریزد باور نمی کرد که در درونش چنین قدرت بزرگی به فرمان خدا نهفته باشد، و این عصای ساده چوپانی کاخهای بیدادگران را بلرزه درآورد، و چنین است موجودات این جهان که گاه در نظر ما کوچکند اما استعدادهای بزرگی در درون نهفته دارند که به فرمان خدا آشکار می گردد.

در این هنگام بار دیگر موسی ندا را شنید که به او می گوید: «برگرد و ترس تو در امان هستی!» (اقبل و لا تخف انک من الامنین).

«جان» در اصل به معنی موجود ناپیدا است و به مارهای کوچک «جان» گفته می شود چون به صورت ناپیدائی از لابلای علفها و شیارهای زمین می گذرند البسته در بعضی دیگر از آیات قرآن تعبیر به «ثعبان مبین» (اژدهای آشکار) شده است (سوره اعراف - ۱۰۷ و شعراء - ۳۲) و سابقا گفته ایم این تفاوت تعبیرها ممکن است بیانگر حالات مختلف آن مار باشد که در آغاز کوچک بود، و بعد به صورت اژدهائی عظیم درمی آمد، این احتمال نیز وجود

دارد که موسی نخستین بار که دروادی طور آن را دید به صورت کوچکتری بود و در مراحل بعد بزرگتر.

به هر حال موسی می‌بایست به این حقیقت آشنا شود که در محضر پروردگار امنیت مطلق حکمفرما است، آنجا جای ترس و خوف نیست.

معجزه نخستین آیتی از وحشت بود، سپس به او دستور داده می‌شود که به سراغ معجزه دیگرش برود که آیتی از نور و امید است و مجموع آن دوترکیبی از «انذار» و «بشارت» خواهد بود، به او فرمان داده شد «دست خود را در - گریبانست کن و بیرون آور، هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشانده است، بدون عیب و نقص» (اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء).

این سفیدی و درخشندگی بر اثر بیماری برص و مانند آن نبود، نوری بود

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۷۷

الهی که کاملاً تازگی داشت.

مشاهده این خارق عادات عجیب، در آن شب تاریک و در آن بیابان خالی، موسی را سخت تکان داد، و برای اینکه آرامش خویش را باز یابد دستور دیگری به او داده شد و دستور این بود: «دستهایت را بر سینه‌ات بگذار تا قلبت آرامش خود را باز یابد» (و اضمم الیک جناحک من الرهب).

بعضی نیز گفته‌اند این جمله کنایه از لزوم قاطعیت و عزم راسخ در ادای مسئولیت رسالت و عدم ترس و وحشت از هیچ مقام و هیچ قدرت است. بعضی نیز احتمال داده‌اند که موسی هنگامی که عصا تبدیل به مار شد دست خود را گشود تا از خویشتن دفاع کند اما خداوند به او دستور داد دست را جمع کن و نترس نیازی به دفاع نیست!

تعبیر «جناح» (بال) بجای دست، تعبیر زیبایی است که شاید هدف از آن تشبیه حالت آرامش انسان به حالت پرنده‌ای باشد که به هنگام مشاهده امر وحشتناک بال و پر می‌زند اما وقتی آرامش خود را باز یافت بال و پر خود را جمع می‌کند.

سپس همان ندا به موسی گفت: «این دو دلیل روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان او است که آنها قوم فاسقی بوده و هستند» (فذانک برهانان من ربک الی فرعون و ملائکه انهم کانوا قوما فاسقین).

آری این گروه از طاعت پروردگار خارج شده‌اند، و طغیان را به حد اعلی رسانده‌اند، وظیفه تو است که آنها را نصیحت کنی و اندرز گوئی، و اگر مؤثر نشد با آنها مبارزه نمائی.

در اینجا موسی (علیه السلام) به یاد حادثه مهم زندگیش در مصر افتاد، حادثه کشتن مرد قبطی و بسیج نیروهای فرعون برای تلافی خون او، گرچه موسی به خاطر

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۷۸

حمایت مظلومی با این ظالم گلاویز شده بود ولی اینها در منطق فرعون معنی نداشت او هنوز هم تصمیم دارد اگر موسی را پیدا کند بدون چون و چرا به قتل برساند.

لذا در اینجا «عرض می‌کند: پروردگارا! من از آنها یکنفر را کشته‌ام، می‌ترسم به تلافی خون او مرا به قتل برسانند و این ماموریت ناتمام بماند» (قال رب انی قتلت منهم نفسا فاحاف ان یقتلون).

از این گذشته من تنها هستم و زبانم آنقدر فصیح نیست، «برادرم را نیز بامن بفرست که زبانش از من گویاتر است، تا مرا یاری و تصدیق کند، من از این بیم دارم که تنها بمانم و تکذیبم کنند» (و این کار بزرگ به انجام نرسد) (و اخی هارون هو افصح منی لسانا فارسله معی ردا یصدقنی انی اخاف ان یکذبون).

«افصح» از ماده «فصیح» در اصل به معنی خالص بودن چیزی است، و به سخن خالص و گویا که خالی از هر گونه حشو و زوائد باشد فصیح گفته می‌شود و «ردء» به معنی معین و یاور است. به هر حال از آنجا که این ماموریت بسیار بزرگ و سنگین بود و موسی می‌خواست هرگز با شکست مواجه نشود این تقاضا را از خداوند بزرگ کرد.

خداوند نیز دعوت او را اجابت کرد، و به او اطمینان کافی داد و فرمود: «ما بازوان تو را به وسیله برادرت (هارون) محکم می‌کنیم» (قال سنشد عضدک باخیک).

«و برای شما در تمام مراحل سلطه و برتری قرار می‌دهیم» (و نجعل لکما سلطانا).

کاملاً مطمئن باشید، «آنها هرگز به شما دست پیدا نمی‌کنند، و به برکت

آیات به شما دست نمی‌یابند و بر شما پیروز نمی‌شوند» (فلا یصلون الیکما بایاتنا).

بلکه «شما و پیروانتان غالب و پیروزید» (انتما و من اتبعکما الغالبون). چه نوید بزرگی؟ و چه بشارت عظیمی؟ نوید و بشارتی که قلب موسی را گرم و عزم او را جزم و اراده او را محکم و آهنین ساخت که اثرات روشن آن را در فرازهای آینده از این داستان خواهیم دید.

آیه ۳۶-۳۷

آیه و ترجمه

۳۶ فلما جاءهم موسی بایاتنا بینات قالوا ما هذا الا سحر مفتری و ما سمعنا بهذا فی ابائنا الاولین

۳۷ و قال موسی ربی اءعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تکنون له عاقبة الدار انه لا یفلح الظالمون

ترجمه :

۳۶ - هنگامی که موسی با معجزات روشن ما به سراغ آنها آمد گفتند: این چیزی جز سحر نیست که به دروغ به خدا بسته شده، ما هرگز چنین چیزی در نیاکان خود نشنیده‌ایم!

۳۷ - موسی گفت: پروردگار من از حال کسانی که هدایت را از نزد او آورده‌اند، و کسانی که سرانجام سرای دنیا و آخرت از آن آنهاست آگاه‌تر است، مسلماً ظالمان رستگار نخواهند شد.

تفسیر :

موسی در برابر فرعون

در اینجا با هشتمین صحنه از این ماجرای بزرگ روبرو می‌شویم. موسی (علیه السلام) فرمان نبوت و رسالت در آن شب تاریک و در آن سرزمین مقدس از خداوند دریافت نمود، به مصر آمد و برادرش هارون را باخبر ساخت و پیام این رسالت بزرگ را به او رسانید، هر دو به سراغ فرعون رفتند، و بعد از زحمت زیاد توانستند با شخص او روبرو شوند، در حالی که اطرافیان و خاصانش گرداگرد او را گرفته بودند، موسی (علیه السلام) دعوت الهی را به

آنها ابلاغ کرد، اکنون ببینیم عکس العمل آنها در برابر پیام حق چه بود؟

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۸۱

قرآن در نخستین آیات مورد بحث می گوید: «هنگامی که موسی بامعجزات روشن ما به سراغ آنها آمد، آنها گفتند: این چیزی جز سحر نیست که به دروغ به خدا بسته شده است!» (فلما جائهم موسی بایاتنا بینات قالوا ما هذا الا سحر مفتری).

«ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده ایم!» (و ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین).

آنها در برابر معجزات بزرگ موسی به همان حربه ای متوسل شدند که همه جباران و گمراهان در طول تاریخ در برابر معجزات انبیاء به آن متوسل می شدند حربه سحر، چرا که آن خارق عادت بود و این هم خارق عادت، لکن این کجا و آن کجا؟! «!

ساحران، افراد منحرف و دنیاپرستی هستند که اساس کارشان بر تحریف حقایق است، و با این نشانه به خوبی می توان آنها را شناخت، در حالی که دعوت انبیاء و محتوای آن گواه صدق معجزات آنها است.

وانگهی ساحران چون به نیروی بشری متکی هستند همیشه کارشان محدود است، اما پیامبران که از نیروی الهی بهره می گیرند، معجزاتشان عظیم و نامحدود.

تعبیر به «آیات بینات» که اشاره به معجزات موسی است از این جهت به صیغه جمع آمده که ممکن است موسی علاوه بر این دو معجزه، معجزات دیگری هم به آنها ارائه داده باشد، و یا هر یک از این دو معجزه خود ترکیبی از معجزه های متعدد بوده: تبدیل شدن عصا به مار عظیم معجزه های است، و بازگشت آن به حال اول معجزه ای دیگر، و همچنین درخشندگی دست موسی در یک لحظه معجزه ای است، و بازگشتش به حال اول معجزه های دیگر!.

تعبیر به «مفتری» از ماده «فریه» به معنی تهمت و دروغ از این نظر است که می خواستند بگویند: موسی این نسبت را به دروغ بر خدا بسته!

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۸۲

تعبیر به اینکه ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده ایم با اینکه

قبل از موسی، آوازه دعوت نوح و ابراهیم و یوسف در آن سرزمین پیچیده بود
یابه خاطر فاصله زیاد و بعد عهد و یا به خاطر این است که می‌خواهند بگویند
نیاکان ما نیز در مقابل چنین دعوت‌هایی هرگز تسلیم نشده‌اند.

اما موسی در پاسخ آنها با لحن تهدیدآمیزی چنین «گفت: پروردگار من
از حال کسانی که هدایت را از نزد او برای مردم می‌آورند آگاه‌تر است،
وهم‌چنین از کسانی که سرانجام سرای دنیا و آخرت از آنها است» (و)
قال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تکون له عاقبة الدار).
اشاره به اینکه خدا به خوبی از حال من آگاه است، هر چند شما مرا متهم
به دروغ کنید، چگونه ممکن است خدا چنین خارق‌عادت‌ی در اختیار دروغگوئی
قرار دهد که مایه گمراهی بندگان شود، اینکه خدا باطن مرا می‌داند و این
امکان را به من داده بهترین دلیل بر حقانیت دعوت من است.

از این گذشته دروغگو تنها مدت کوتاهی می‌تواند به کار خود ادامه دهد
و عاقبت پرده از روی اعمالش برداشته می‌شود، شما منتظر بمانید تا
بینیم عاقبت کار و پیروزی از آن کیست، و شکست از آن کی؟

مطمئن باشید اگر من دروغگو باشم ظالم هستم، «و ظالم هرگز
رستگار نخواهد شد» (انه لا یفلح الظالمون).

این تعبیر شبیه تعبیر دیگری است که در آیه ۶۹ سوره طه آمده است: و لا یفلح
الساحر حیث آتی: «ساحر هر کجا برود رستگار نخواهد شد»!

این جمله ضمناً ممکن است اشاره‌ای به وضع فرعونیان لجوج و مستکبر باشد
که شما از وضع معجزات من به حقانیت دعوت‌م پی برده‌اید اما ظالمانه‌با من
مخالفت می‌کنید، ولی بدانید پیروز نخواهید شد و عاقبت از آن من است نه از

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۸۳

آن شما.

تعبیر به «عاقبة الدار» ممکن است اشاره به سرانجام دار دنیا یا دار آخرت و
یا هر دو باشد، البته معنی سوم جامع‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد.
موسی با این بیان منطقی و مؤدبانه شکست و ناکامی آنها را در این دنیا و جهان
دیگر به آنها گوشزد کرد.

